

کتیبه روزگان

کتیبه روزگان در شمال مرکز حکومت کلان روزگان بفاصله تخمینی ده میل واقع است و یگانه راهی است که از مناطق جنوبی غور یعنی تمران و تمزان و گزیو بسوی وجیرستان و جاغوری می‌رود، درین دره بر سر راه عمومی پیش قلعه اچکزایی دو خرسنگ افتاده، که بران نوشته‌هایی بخط یونانی دوره هفتالی و برخی از کلمات عربی که باید در قرن ۶ یا ۷ هجری نوشته شده باشد، موجود است.^۱

این کتیبه‌ها را نویسنده حروف در سنه ۱۳۲۷ دیده‌ام، چون سنگهای مذکور بر سر راه عمومی زیر تابش آفتاب و جریان باران و باد افتاده خطوط آن چندان روشن نیست، و شاید در اصل هم بسیار عمیق کنده نشده بود.

روزگان و دره شالی و وجیرستان جز ولایت تاریخی زاوالستان اند، که این ولایت مقر شاهان هفتالی (ابدالی) هونهای سفید آروایی نژاد افغانستان در اوایل عصر مسیحی بوده، و همواره از راههای شرقی کشور، و اراضی گرم و وزیرستان پشتونستان کنونی بر هند می‌تاختند، و بقول مورخ کشمیر کلهنه در راجا ترنگینی فتوحات ایشان تا کشمیر و سیلون رسیده بود.^۲

ازین شاهان ابدالی سه کتیبه دیگر نیز اکنون موجود و معلوم است، که از وادی کرم و وزیرستان پشتونستان بدست آمده و هر سه در موزه پشاور تحت نمرة (۱۵-۴۱) محفوظ اند.

چند سال قبل استاد تاریخ قدیم پوهنتون آکسفورد (ای، دی، ایچ بیور) که نگهبان موزه اشمولین است، در دره شالی دو صد میلی شمال غرب قندهار از دو کتیبه دوره هفتالی عکس برداری نموده، تاجایی که توانست، برخی از کلمات آنرا خواند. وی مینویسد:

"کشف این دو کتیبه برای حل و توضیح سه کتیبه مبهم حوزه پشاور که پوره خوانده و فهمیده نشده اند روزنه امید را برای کنجکاوان باز کرده است.

از دو کتیبه روزگان یکی که قدری صافتر و خواناتر است، بخط شکسته یونانی است، که در عصر هفتالیان مستعمل بود، و بعداً در عهد مسیحی باسم "هپتولایت کرسیو" معروف شد. اگر چه بطور یقینی گفته نمیتوانم که این کتیبه‌ها در کدام زبانست و تعبیر و تفسیر آن هم اشکالی دارد، ولی از خواندن و تحلیل برخی از کلمات آن پدید می‌آید، که بنام یکی از حکمرانان هفتالی (هون سپید) که

در قرن پنجم مسیحی زندگانی داشت، نوشته شده باشد"

کتیبه های موزه پشاور

در سنگ نبشته های محفوظ موزه پشاور، دوی آن بدو زبان نوشته اند، که باستان شناسان در خواندن آن ها برده ولی کاملاً به تحلیل آن موفق نه شده اند.

کتیبه نمره (۱۵) بر روی سنگی است که خط مستقیمی آنرا بر دو حصه قسمت کرده و آن سنگ در جایی که بنام " خزانه " مشهور و چهار میل دورتر از میر علی وادی توجی بر جاده آبدک سپین وام واقع است افتاده بود، و کپتان مارنس صاحب منصب انگلیسی آنرا به موزه پشاور سپرد.

حجم این سنگ (۱۰×۱۲×۲۰) انچ است، و بدو زبان آنرا نوشته اند.

طوریکه گفتم این کتیبه بوسیله یک خط عمودی دو حصه شده، قسمت بزرگ راست آن، حروفی است که حکاکی آن خفیف است، و یکی از باستانشناسان پاریس نوشته آنرا بزبان منگولی میدانند که چهار سطر دارد.

اما قسمت چپ این کتیبه بخط سرادا پنج سطر است، و اشکال حروف آن بدرجه یی مبهم و غامض است که بر آوردن مطلبی از آن دشوار است و تنها چند کلمه را از آن خوانده اند، که در سطر اول آن کلمه بروین bruain و در سطر چهارم معادل کلمه پیغمبر دیده ی شود، ولی این قرأت هم مشکوک است.

تاریخ کتیبه را بحساب سمت ۳۸ عهد سستر^۳ نوشته اند، و نام پادشاه " بهوپا " و کلمه " پترا " بمعنی پسر نیز در آن خوانده می شود، به عقیده پروفیسور بیور قسمت راست این کتیبه که برخی از علماء آنرا منگولی تصور کرده اند منگولی نیست.

باین دلیل که خط منگولی عموداً از بالا به پایین نوشته میشود، ولی خط این کتیبه افقی است، و بنا بران مفروضه آنهایی که این کتیبه را منگولی یا تورکی دانسته اند، باطل خواهد بود.

اما کتیبه دوم (نمره ۴۱ موزه پشاور) بدو زبانست، که در قسمت بالای آن کلمات الله و محمد بخط کوفی دیده می شود، حجم آن (۷ × ۱۱ × ۳۴) انچ است، که آنرا نیز یک نفر منصب دار انگلیسی میجرکین در وادی توجی بمقام شرتا لین یافته بود. این کتیبه ۲۰ سطر دارد، و پروفیسور سلوین لیوی از پاریس در باره آن می نویسد که دو نفر از متخصصین منگولی، خط آنرا تشخیص کرده اند، که برسم الخط منگولی است و پروفیسور والید مرتیزو دو لفظ آنرا بلاشک منگولی خوانده است.

کتیبه سوم (نمره ۴۱ موزه پشاور) ظاهراً جز وی از کتیبه دوم سابق الذکر است، که بخط خوانا و جدا نوشته شده، و از نوشته‌های هر سه کتیبه روشن می‌آید، که بارسم الخط کوفی و سره دا، يك رسم الخط دیگری نیز در انوقت در وادی توچی رواج داشت، که چندین حرف این رسم الخط باحروف کتیبه روزگان شباهت کامل دارد، و قرابت مبدا و اصل آن همه را نشان میدهد. و چون رسم الخط هفتالی و سره دا، هر دو بر مسکوکات آن عصر مستعمل بود، بنا بران جای تعجب نیست، اگر درین کتیبه ها هم مطالبی را به آنو نوشته باشند.

از روی مسکوکات عربی دوره ساسانی که جی واکر فراهم آورده (لوحه نمبر ۱۴) ثابت می‌آید، که همین رسم الخط هفتالی بر مسکوکات شاهان این سلسله و امرای عرب، یکجا باخط کوفی عربی نوشته میشد، و بنا بران در کتیبه های وادی توچی نیز این رسوم خطی باهم دیده می‌شوند.

چند کلمه از کتیبه روزگان

پروفیسور بیور در باره کتیبه روزگان می‌نویسد " که اشکال حروف این کتیبه نسبت به کتیبه های وادی توچی صافتر است و با حروف کتیبه های اخیرالذکر اختلاف فراوان دارد، اما تاریخ کتیبه روزگان در عصر مهرا کولا، پادشاه هون سپید در قرن پنجم میلادی تعیین می‌شود. در صورتیکه کتیبه (۱۵) موزه پشاور با ازمینه بعد تر مربوط است، و کتیبه نمره (۴۱) نیز از روی وضع خط کوفی آن به عصر قبل از ۶۷۰ میلادی منسوب شده نمی‌تواند، و با اشکال حروف مسکوکات هفتالی عربی مشابهت تام دارد اما کتیبه روزگان برای اثبات وجود و مقام مقدس شاهی مهراکولا پادشاه زابل دلیل مثبتی است، و اینکه سلطان محمود خود را شهنشاه زابلی می‌نامید، مستند به عنعنه قدیمتری ازوست، و انتظار میرود، که کتیبه روزگان درحل کتیبه های موزه پشاور کمک خوبی را بنماید، "

از دو کتیبه روزگان یکی روشن تر و خواناتر است، و پروفیسور مذکور کلمات ذیل را در آن خوانده است:

" باگوس شاهو زاولو مهروزکی "

بقول بیور این مهروزکی، همان حکمدار فاتح هفتالی، مهرا کولای حدود ۵۰۰ خواهد بود و ترجمه الفاظ فوق در نظر بیور چنین است:

" خدایی مقدس پادشاه زابل مهرا "

mihrozki Zao loo Bogos Shaho

باستان شناس موصوف در تحلیل نام شاه این کتیبه متردد است و میگوید ما نمیدانیم که نام اصلی

او چه بود؟ و نیز همین بیور که در خواندن کلمات این کتیبه ممنون اویم، در پایان کلمه اول باگوس Bogos از طرف خویش حروف ری (Ri) را اضافه کرده، تا ازان کلمه (سری) هندی الاصل ساخته شود، در حالیکه این حروف در اصل نبوده، و بعد از (باگو) تنها يك سين مهموس موجود است. اکنون ما يك يك این کلمات کتیبه را در تحت تحلیل دقیق لسانی و تاریخی میگذاریم، که ازان مطالب بسیار مهم بدست خواهد آمد.

۱_ باگوس:

اصل آن همان بغه اوستا و بگه سنسکریت و بگ پشتوی کنونی است که معنی عظیم و خدای را داشت و در افغانستان بسا از اسمای بلاد و اماکن بدین نام مصدر است مانند بگرام، بگرامی، بگل (هرات) بگلا (غزنه) بگ لك (دایزنگی) بگه پای (تالقان) بگی (ترنك) که در برخی از نامها صورت اوستایی کلمه نیز محفوظ است مثل بغنی (زمین داور) بغشور (بادغیس)، بغلان، بغدادك، بغاوردان (هرات) ابغان (ضبطی از کلمه افغان).

برای این مدعا اسنادی از ادب افغانستان نیز داریم. شمس الدین کاکو شاعر قندهاری که در حدود ۱۲۵۰ هـ زندگی داشت، در يك غزلیکه تمام ابیات آن مختوم به (گ) ماقبل مفتوح است گوید:

هسی شوم طالع زمادی باطن وور په ظاهر بگ

که درینجا در مقابل وور (کوچك) بمعنی عظیم است، و به همین معنی در ادب فارسی افغانستان نیز موجود بود، حضرت مولوی بلخی راست:

از چه دم از شاه و از بگ میزنی در هوا چون پشه را رگ میزنی^۴

که درینجا معنی عظیم معنوی را میدهد. و ازین دو سند پشتو و فارسی پدیدار است که عظمت مادی و معنوی در معنی قدیم این کلمه موجود بود، و این بگ به فتحه اول و سکون ثانی از همان بغه اوستا و بگه سنسکریت ریشه دارد، و شاید در معنی این کلمه بمرور دهور از اسم ذات به صفت تغییری وارد شده باشد.

اما استعمال این کلمه، برای مخلوق مقتدر غیر از خدا، نیز در ادب قدیم نظایری دارد که کلمات خدای و خداند و خدایگان در ادب خراسانی برای پادشاهان و ملوک نیز مورد استعمال داشت، و حتی برخی از شاهان قدیم را (خدای) میگفتند، امثال بخار اخذاه و گوزگان خودای^۵ که در کتب فتوح اسلامی و مسالك الممالك بتفصیل مذکورند، و درین بیت فردوسی نیز مقصد شاهان کابل و زابل اند که گفت:

برون رفت مهرباب کابل خدای سوی خیمه زال زابل خدای^۶

هموراست:

نگار رخ تو به قنوج و مای فرستند نزدیک خاور خدای^۷

کلمه بگ در تورکی قدیم شرقی و بک و بیگ در تورکی کنونی غربی نیز بمعنی امیر و جلیل مستعمل بود، و قراریکه محمود کاشغری (۴۶۶هـ) تصریح میکند، بگ و باگ بمعنی امیر و شوهر که امیر خانه است، در تورکی قدیم در محاورات عامه مستعمل بود.^۸

اگر باشتراك ریشه این کلمه در اوستا و سنسکریت و السنه دیگر آریایی افغانستان با تورکی قایل شویم، باید آنرا از اختلاط طوایف آریایی نژاد هون سفید در کناره های آمو و تخارستان، یا آریاییان دوره اوستایی و اوایل عهد مسیحی بدانیم، که این کلمه را ازین سرزمین گرفته و به لهجه های تورکی برده باشند.

اما الحاق (بس _ س) به آخر کلمه باگو در اصل کتیه که پروفیسور بیور بزعم خود (ری) را با آن افزوده، ولی این (ری) در اصل نبود، بجای خود مورد تامل است که از تحلیل آن به نتایج مثبت لسانی میرسیم.

بدانکه در آخر برخی از کلمات تاریخی قدیم خراسانی که در لف نوشته های مورخان و جغرافیا نگاران عربی بشکل و قیافت معرب خود بما رسیده، يك لاحقه یا پسوند (یج) می بینیم، و بنده آنرا صورت معرب (یز_ یس) میدانم، که عین همین پسوند بشکل (یز=یحگ) اکنون در پشتو بحیث ادات نسبت موجود است. مثلاً احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (۲۹۲هـ) در جمله کلمات عجمی معرب شده کلمه (الشهریج) را بمعنی رییس الکور نوشته^۹ که در کتب عربی جمع آن را شهرایج نیز آورده اند، و معنی آن رییس بقاع و شهر و باصطلاح کنونی همین (شار وال) و رییس بلد بوده است. چون الیعقوبی تصریح کرده که این کلمه از زبان عجمی بعربی آمده، بنا بران آنرا عربی نمی شماریم، و می بینیم که جزو اول آن همین شگار شهر شگور^{۱۰} است، و در آخر آن لاحقه یی است، (یج=یحگ = یز یس) و عین کلمه را ماکنون (شهریز یا شگاریز) گوییم، و بعید نیست که الشهر یج را شبیه با همین شهریز زنده و مستعمل کنونی بدانیم. زیرا در معنی و شکل و ادا فرقی بین کلمتین موجود نیست.

يك مثال دیگر: در افغانستان در جوار قبایل بلوچ يك قبیله پشتو زبان بنام (بؤیخگ) داریم، این نام باقفس و کوچ و بلوص تاریخی در کتب عربی یکجای ذکر میشود، و اما جا های آن هم مختلف

است: در قرن چهارم هجری ایشان را در جنوب سیستان و کرمان می یابیم. ابن مسکویه در حوادث ۳۶۰ هـ جنگهای ابو سعید بلوصی را با عضد الدوله ذکر کرده و گوید که در ذیقعد ۳۶۰ هـ علی بن محمد البارزی امیر بلوص راههای کرمان و سیستان و خراسان را گرفت،^{۱۱} و این مردم را رحاله جرومیه^{۱۲} یعنی کوچیان گرم سیری می نامد.

محمد بن احمد بشاری مقدسی (۳۷۵ هـ) جبال قفص و بلوص و بارز را که سرسبز باشجار گوناگون است، با جنگهای این مردم به تفصیل می آورد،^{۱۳} که املا بؤیخگ کنونی در هر دو کتاب این مسکویه و مقدسی بشاری (بارز) است، و بهمین نام (بارز) اکنون کوهی هم در جنوب ایران موجود است، ولی بقایای این قبیله اکنون در جنوب قندهار در حواشی ریگستان سیستان تا دامنه کوژک و پشین افتاده اند، و از تسمیه جبال بارز در بین نواح کرمان و سیستان نیز ثابت می آید، که این طایفه وقتی در مد تاریخی خود تا آنجا هم رسیده بود زیرا يك نفر مورخ دیگر عربی مطهرین طاهر مقدسی (۳۵۵ هـ) املاي این نام را (البارج) نوشته و گوید که ثغور این مردم تا زرنج و بست و غور میرسد^{۱۴}.

اکنون که املاهای قدیم کلمه بؤیخگ را بطور (بارز و بارج) دیدیم، ازین مبحث نتیجه لسانی میگیریم که شکل کنونی و مستعمل این نام هم در اخیر خودیک لاحق (یج = یز = یس) داشت، و جزو اول آن (بر) بود، که بمعنی بلند و رفیع و فاتح باشد و در پشتو تاکنون عین آن با برخی از متفرعات دیگر چون (بری) بمعنی فتح و بریالی (فاتح) وغیره داریم. و این لاحق suffix همان پسوند قدیم، باگویس و شهر یحگ و بؤیخگ و بارز است، که تبدیل حروف (س - ز - حگ - خگ) با یکدیگر در لهجه های افغانستان مطرد است.

پس باگوس = باگویس = باگويز اصل کتیبه روزگان منسوبست به همان باگو = بگ بغه و معنی آن طوریکه بیور نیز ملتفت شده خدای و مقدس باشد، و لقبی است که مطابق عقیده شاه پرستی معبد کنشکا در بغلان، حکمداران آنزمان بر خود اطلاق میکردند، مجسمه های خود را در معابد میگذاشتند، که نمونه های آن از بقایای معبد سرخ کوتل بغلان بدست آمده است. و موسیو مریک فرانسوی در یکی از کتیبه های مکشوفه سرخ کوتل بغلان کلمات (بگوشاو و کنشکی) را خوانده است، که از کلمه اول عین این داستان کتیبه روزگان ثابت می آید، و دران باگوس شاهو نوشته اند.

۲ شاهو یا شاوو:

در پشتو گاهی علم و گاهی صفت می باشد. شاهوزی و شاهو خیل از قبایل پشتون اند و بنام (شاوو) اکنون هم قندهار تسمیه می شود، در ادب پشتو شهو، و شها بمعنی محبوبه و معشوقه آمده

است، و کلمه شاهو را برخی مردم شاوو هم تلفظ کنند، که هر دو شکل آن در کتیبه ها موجود اند. هیون تسنگ زایر چینی که بتاريخ ۲۰ اپریل ۶۲۹ م در بلخ (پو_ هو) بود گوید که (شی_ هو) یعنی شاهو پسر خان (هون) برای غارت معابد بلخ که از جواهر و اشیای گرانبها مملو بودند، آمد^{۱۵} به عقیده مارکوارت ریشه و ماخذ اصلی کلمات شاه و شار و شیر و شهر همان کلمه کشریه (کیس تور) تاریخی است^{۱۶} و بنا بران رابطه تاریخی این کلمات با کشگ تور قدیم و تور کشگ کتیبه او هند و تاریخ کشمیر کلنه^{۱۷} که در خیرالبیان پیر روشن اورمؤ نیز مکرراً (تور کشگ) و مقصد ازان طبقه شمشیر باران و حکمران است^{۱۸} با دلایل لسانی و تاریخی ثابت است، و آنچه اعلیحضرت احمد شاه ابدالی و دیگر شعرا کلمه شهارا برای محبوب روحانی و ملکوتی مکرراً در اشعار خود می آورند، ناشی از عنعنه بسیار قدیم تقدس مقام شاهی است.

مخفی نماند که لقب شار در غرجهستان تا عصر سلطان محمود باقی بود، و العتبی و بیهقی مورخان دربار غزنه از یشان ذکرها و داستانها دارند^{۱۹} و شیرمه و شیر باریک یعنی شیر کلان و خورد از القاب شاهان بامیان بوده و کلمات شاوو= شاهو= شهو نیز از همین دسته القاب تاریخی است که در کتیبه های بغلان و روزگان و در نوشتههای هیون تسنگ بنظر می آیند.

۳ زاولو :

این کلمه منسوب بز اول (زابل) که در برخی مآخذ جاوول و جاوله هم تلفظ شده و (واو) اخیر آن ازادات نسبت است که در زبان پشتو تاکنون مستعمل است مثلاً از بریت (بریتو) و از خیتگه (خیتگو) که نام زبان پشتو نیز از پشت = پکھت تاریخی با نضمام و اوالحاق نسبت ساخته شده پس زاولو نیز بمعنی زاولی و منسوب به سرزمین زاول یا زابلستان است که از غزنی تا کرانهای هلمند طول داشت و بموجب شاهنامه فردوسی جولانگاه پهلوانان باستانی بود. و کتیبه روزگان نیز در قلب زابلستان موجود است، و همین سرزمین مقر سلطنت هفتالیان بود. و پادشاهان ایشان خویشان را زاولی میگفتند و اینکه در عصر غزنویان " خجسته درگه محمود زاولی دریاست " و غیره از زبان شعر ابگوش میرسد ، مربوط به عنعنات قدیم مردم این سرزمین است و تا جنگ اول انگلیس و افغان قبیله یی دران سرزمین بنام زاولی بتعداد یکهزار خانوار موجود بود^{۲۰}

۴_ مهروزکی ؟

پروفیسور بیور این کلمه را چنین خوانده و گوید که مقصد از آن همان مهرا کولا پادشاه مشهور هفتالی است.

طوری‌که در تاریخ ادبیات پشتو جلد اول (ص ۷۵) به تفصیل نگاشته ام کلمه کولا در زبان ویدی معنی خاندان را داشته و اکنون هم ما در قندهار آنرا (کهول) گوئیم. مردم پکتیا خاندان معروف مرحوم سردار پاینده خان را پاینده کهول گویند، و در ارغسان قندهار که منشأ اجداد قبیله محمد زایی است، ایشان را مامد کهول خوانند.

این کلمه تاریخی را امیر کروړ سوری شاعر قدیم پشتو (متوفی ۱۵۴ هـ) در اشعار خود (کول) ذکر کرده که شیخ رضی و نصر لودی (حدود ۴۰۰ هـ) در اشعار خود (کهول) آورده اند^{۲۱} و در تذکره سلیمان ماکو (۶۱۲ هـ) نیز بهمین شکل (کهول) موجود است^{۲۲}.

اما کلمه مهر بمعنی آفتاب در پشتو باشکال (میر = مر = لمر = نور) موجود است، و ترینان لورلایی تاکنون آفتاب را (میر) گویند.

و در پشتو اعلامی از قیل میر و میرو و میرا (مورا مونث) و غیره داریم، و احتمال دارد، که در زبان فارسی نیز کلمه (میر کاروان) از همین ریشه نشئت کرده باشد.

پس مهرا کولا = میرکهول = لمرکهول یعنی از خاندان آفتاب و آفتاب زایی است و همین نام است که اکنون میرگل گوئیم و مفهوم قدیم آن از بین رفته و ترانه (میرگله جان) تاکنون در قراء و دره های افغانستان خوانده می شود.

تحلیل نام مهرورزی :

اکنون باید این سخن را روشن سازیم، همان نام (مهراکلا) که در سنسکریت هم چنین بوده و برمسکوکات وی بدینصورت نوشته شده در کتیبه روزگان چگونه به مهرورزی تبدیل شد؟

این معضله تاریخی را نیز تحلیل لغوی بسهولت می کشاید. زیرا در بین ما از زمان قدیم يك نام دیگری نیز موجود است که مصدر به همین (میر = مهر) بوده و آن (میروکس) است، که تاکنون هم در قندهار بهمین نام تسمیه میکنند، و در شمال پشاور در مردان جایی بنام (میرویس) موجود است و زعیم معروف وطن خواه قندهاری حاجی میرویس خان مرحوم را هر کس می شناسد که از قلب زابلستان (سیوری) کلات بر آمده است.

این نام را برخی معربان نادان (اویس) عربی نویسند، ولی نامیست که اصالت باستانی تاریخی دارد، و قبل از ورود عرب درین سرزمین موجود و مستعمل بود.

مردم پشتون از زمان قدیم عنعنه یی دارند، که نامهای بزرگان خود را با کاف تحبیبی و تجلیلی میخوانند: امثال بابا و بابک و زمری و زمرك و ببر و بېرك و بارك و اخگك و سنك و ختك و هوتك

و شیتک و حسنک و از همین مقوله است نامهای تاریخی لویک و فورک و غوزک و نيزک و شاهک^{۲۳} که گاهی این کاف تحبیب و تجلیل به (واو) آخر کلمات هم تبدیل می یافت امثال: خيرو، شیرو، بارو، شاهو، سیدو و غیره که نام میرویس را نیز در همین قبیل تجلیل تحبیبی (میرویسک) یا تنها (ویسک) یا (میرخگکی) ساخته اند، که عین آن بشکل (مهروزکی) در کتیبه ما نحن فیها ضبط است^{۲۴}

اکنون این نکته را هم باید توضیح کنیم، که معنی اسم مهراکولا یا (میرکھول) پشتو آفتاب زاده و از خانواده آفتابست، و نام میرویس هم عین همین مفهوم را دارد. زیرا میر همان مهر و آفتاب است، و (ویسه) یا ویسیا بمعنی خاندان و قبیله در سنسکریت و اوستا بوده و (ویس پتی) نگهبان خاندان بود^{۲۵} و بقول محقق المانی گیگر همین ویس بمعنی خانواده و دودمان در ریگویدا هم آمده است^{۲۶}

ترکیب کلمات و نتیجه

از روی تحلیل کلمات مفرد کتیبه روزگان بر خواننده عزیز روشن شد، که تمام کلمات آن با السنه مقامی و داخلی افغانستان ربط داشته و ریشه های آن در کمله شناسی و دستور پشتو و فارسی افغانستان بصورت واضح و روشن بنظر می آیند.

اما ترکیب و پیوند و ترکیب کلمات کتیبه نیز مطابق دستور کنونی زبان پشتو است باین معنی که صفات همه قبل از موصوف خود آمده و ترکیب (خدایی پادشاه زاوی میروسکی) که سه صفت قبل از موصوف خود (میروسکی) ذکر یافته، مطابقتی را با دستور پشتو میرساند. در حالیکه بریک سکه پهلوی بغ دت بن بغ کرت یکی از شاهان پارس (۲۲۰، م) تمام صفات بعد از اسم پادشاه که موصوف است دیده می شود:

" بغ دت _ پر ترکه _ زی بغی کرت" یعنی بغ دت (بغداد نام شاه) پر ترکه (نام خاندان) زی (پسر) بغی بگکرت (خدایی بگکرت، نام پدرش)^{۲۷}.

اکنون از تمام این مطالعات و کنجکاوئیهای تاریخی و لسانی نتیجه میگیریم که زبان کتیبه روزگان از روی مفردات و ترکیب کلمات شباهت تامی با وضع کلمات پشتو و دستور و ترکیب آن دارد، و تا وقتی که دلایل نقیض این مدعا بدست نیاید، و یا زبان عصر هفتالی و کوشانی یک زمان علیحده و مستقلی ثابت نشود، با دلایل لسانی و تاریخی فوق، احتمال قوی وجود پشتو در کتیبه های روزگان و بغلان می رود ولی با وجود آن هم نویسنده درین مورد با عین یقین مدعی شده نمیتوانم، مسئله را به کاوشهای دیگر و تحقیق و خوانش کامل کتیبه های مکشوفه میگذارم

حواشی :

۱. از کلمات رسم الخط عربی آن (حسن) خواننده می و کلمه دیگر آن مشکوک است. واحتمال می‌رود که خوریوست است، و این شخص همان تاج الدین حسن سالار خریوست باشد که در اواخر عصر غوریان، حکمرانی فورو تولک داشت و در سنه ۶۲۱ هـ قاضی منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری با مروی با سفزار رفته بود. (طبقات ناصری ۶۹۸ طبع حبیبی
۲. ترجمه انگلیسی را جاتر نگینی ، اشلوک ۲۸۸ تا ۳۲۵ ج ۱ ص ۴۳ بیعد
۳. این عهد تاریخی از سنه ۵۷ بعد از میلاد آغاز می شود، و اگر این عدد را با اعداد سنه مسیحی جمع کنیم، سنه سمت می آید، بنا بران سال ۳۸ سمت مساوی بود با (۹۵ م)
۴. دیوان شمس الدین کاکو طبع پشتو تولنه کابل ص ۶۶.
۵. مثنوی، دفتر اول، ص ۴۸ طبع خاور.
۶. المسالك والممالك ابن خرداد به ص ۳۹ بیعد.
۷. شهنامه ج ۱ ص ۱۲ طبع خاور
۸. همین کتاب ص ۱۲۵.
۹. دیوان لغات الترك، ج ۱ ص ۴۹ و ۵۰ و ج ۳ ص ۱۱۵.
۱۰. تاریخ الیعقوبی ج ۱ ص ۲۳.
۱۱. شگار در پشتو همین شهر فارسی است، که در لمحہ افریدی و وزیری آنرا شگور گوید. و همین شکل کلمه در اسمای برخی ، بلاد باقی مانده مانند بغشور بادغیس خراسان که نسبت به آن بغوی بود. در قندهار تاکنون قریه یی موجود است که آنرا (ماشور) گویند، مها (بزرگ) شگور = شهر) است.
۱۲. تجارب الامم ج ۶ ص ۲۹۸ بیعد طبع قاهره ۱۹۱۵ م.
۱۳. تجارب ج ۶ ص ۳۵۹ حوادث ۳۶۴ هـ
۱۴. احسن التقاسیم ص ۴۷۱ طبع لیدن ۱۹۰۶ م.
۱۵. البدء والتاریخ ج ۴ ص ۹۲ طبع پاریس ۱۸۹۹ م.
۱۶. سی _ یو _ کی یعنی یاد داشتهای زایران بودایی چین در عالم غرب، ترجمه بیل ص ۱۵۱.
۱۷. انسایکلوپیدی آف اسلام از ۶۴۳ بحواله ابر انشهر مارکورات.

۱۸. رجوع کنید، کابل از سراسکندر برنس ص ۱۲۰ طبع لندن ۱۸۴۲م و تاریخ کشمیر کلم نه ترجمه اورل ستالین ، ترنگ ۴ ره ۵ ر ۷ ر .
۱۹. تاریخ بیهقیص ۲۵ و تاریخ بیهقی ۲۹۸ ر ۵۰۶ و تاریخ گزیده ۳۹۷ .
۲۰. پته خزانه ص ۳۵ ر ۷۱ .
۲۱. پشتانه شعراء ج ۱ ص ۶۴ .
۲۲. تاریخ بیهقی ص ۱۰۰ و مجمل التواریخ والقصص ۱۰۸ ولیعقوبی ار ۱۱۶ و دیوان رونی ۶۵ و این خرد اذبه ت ۴۱ و غیر .
۲۳. از همین قبیل است. تجلیل تحییبی کلمه خدای (ج) بمعنی قدیم پادشاه که درسکه یکی از شاهان افغانستان قبل از اسلام بشکل (خودویه که) مضبوط است، و خدای را اکنون هم اپریدیان خیبر خودوی یا خلوی گویند. برای کلمه خودویه که رجوع کنید به انسایکلوپیدی اسلام ماده افغانستان ج بقلم لنکور شورتی دیمز.
۲۴. کیمبرج مستری آف اندیا ۱ ر ۹۱ .
۲۵. تمدن ایرانیان خارری ار ۲۲۶ برای تفصیل رجوع کنید به تاریخ ادبیات پشتو ار ۷۷ .
۲۶. سبک شناسی ار ۱۳۰ . س